دستور خطّ فارسی

فرهنگستان زبان و ادب فارسی (نشر آثار)
چاپ سیزدهم: ۱۳۹۴
لیتوگرافی و چاپ: کاوا
شمار: ۲۰۰۰ نسخه
قیمت: ۱۵۰۰۰ ریال
وبگاه: www.Persianacacdemy.ir

فهرست‌نویسی پیش از انتشار کتابخانهٔ ملی جمهوری اسلامی ایران

فرهنگستان زبان و ادب فارسی.
دستور خطّ فارسی/ مصوّب فرهنگستان زبان و ادب فارسی. ــ تهران: فرهنگستان زبان و ادب فارسی (نشر آثار)، ۱۳۸۱، چاپ دوم ۱۳۸۳، چاپ سوم و چهارم ۱۳۸۴، چاپ پنجم و ششم ۱۳۸۵، چاپ هفتم ۱۳۸۶، چاپ هشتم ۱۳۸۸، چاپ نهم ۱۳۸۹، چاپ دهم ۱۳۹۰، چاپ یازدهم ۱۳۹۱، چاپ دوازدهم و سیزدهم ۱۳۹۴، ۵۸ص.
ـ (فرهنگستان زبان و ادب فارسی؛ ۱۶)
شابک: ۳-۱۳-۴۵۳۱-۹۶۴   ISBN: ۹۶۴-۷۵۳۱-۱۳-۳
۱. خطّ فارسی. ۲. خطّ فارسی ـ ـ تغییر. ۳. فارسی ـ ـ املاء.
PIR ۲۷۲۱ / ف ۴ د ۵   ۱/۷ فا ۴
کتابخانهٔ ملی ایران   ۱۱۳۵۴ ـ ۸۴م

فهرست

مقدمه

خط چهرهٔ مکتوب زبان است و همان‌گونه کـه زبـان از مجموعـهٔ اصـول و قواعدی به نام «دستور زبان» پیروی می‌کند، خط نیز بایـد پیـرو اصـول و ضوابطی باشد که ما مجموع آن اصول و ضوابط را «دستور خط» نامیده‌ایم.

خطّ فارسی، به‌موجبِ اصل پانزدهمِ قانونِ اساسی جمهوری اسـلامی ایران، خطّ رسمی کشور ماست و کلّیهٔ اسناد رسمی و مکاتبات و کتاب‌هـای درسی باید به ایـن خـط نوشـته شـود و طبعـاً چنـین خطّـی بایـد قواعـد و ضوابطی معلوم و مدوّن داشته باشد تا همگان، با رعایت آنها، هویت خط را تثبیت کنند و محفـوظ دارنـد. تـدوین مجموعـهٔ قواعـد و ضـوابطِ خـطّ فارسی، مخصوصاً در سال‌های اخیر که استفاده از رایانه در عرصهٔ خـط و زبان روزافزون شده و حروف‌نگاری و صفحه‌آرایی و ویرایش و نمونه‌خـوانی و تهیهٔ نمایه و کارهای بسیار دیگری در حـوزهٔ نگـارش و چـاپ بـر عهـدهٔ رایانه قرار گرفته، و در نتیجه دایرهٔ شاغلان به امر چـاپ و تکثیـر از حلقـهٔ متخصّصانِ سنّتی ایـن فـن بسـی فراتـر رفتـه و فراخ‌تـر شـده، ضـرورت و اهمیت بیشتری پیدا کرده است؛ چنان‌که نگرانـی از خطـر بـروز تشـتّت و اِعمال سلیقه‌های مختلف و متضاد نیز نسـبت بـه گذشـته افـزایش یافتـه است.

در بابِ دستور خطّ فارسی، همـواره اخـتلاف سـلیقه و مشـرب وجـود داشته است؛ بعضی طرف‌دارِ باز گذاشتنِ دستِ نویسنده در انتخاب شیوهٔ نگارش بوده و حداکثر جـواز و رخصـت را تجـویز مـی‌کرده‌انـد و بعضـی دیگر، برعکس، گرایش بـه وضـع قـوانینی عـام و قطعـی و تخلّف‌ناپـذیر

داشته و آرزو می‌کرده‌اند که در عالم خط و کتابت نیز قوانینی شبیه قوانین حاکم بر علائم ریاضیات حاکم باشد. از جهتی دیگر، برخی از اهل فن معایب و مشکلات موجود را در خطّ فارسی تا آن اندازه فراوان و جدّی دانسته‌اند که رفع آنها را جز با افزودن و در کار آوردنِ حروف و علائم جدید میسّر نمی‌شمرده‌اند و گروهی دیگر کمترین تحوّل و تبدّلی در خطّ فعلی نپذیرفته و آن را به زیانِ زبان می‌دانسته‌اند.

فرهنگستانِ زبان و ادبِ فارسی جمهوری اسلامی ایران، به‌حکمِ وظیفه‌ای که برحسب اساسنامهٔ خود در پاسداری از زبان و خطّ فارسی بر عهده دارد، از همان نخستین سال‌های تأسیس، در صدد گردآوری مجموع قواعد و ضوابط خطّ فارسی و بازنگری و تنظیم و تدوین و تصویب آنها برآمد و در این کار راه میانه را برگزید و کوشید تا در تدوینِ «دستور خطّ فارسی» اعتدال را رعایت کند. نخستین بار، در سال ۱۳۷۲، به ابتکار جناب آقای دکتر حسن حبیبی، ریاست وقت فرهنگستان، کمیسیونی به مدیریت دکتر علی‌اشرف صادقی، و سپس استاد احمد سمیعی، از اعضای پیوستهٔ فرهنگستان تشکیل شد.[1] این کمیسیون، با تشکیل جلسات متعدّد، دستور خطّ پیشنهادی خود را به شورای فرهنگستان تسلیم کرد و شورا با دقّت و کندوکاو و جدّیتِ بسیار، طی ۵۹ جلسه، آن را مورد بحث و بررسی قرار داد.[2] نظر شورا همواره بر آن

---

۱. اعضای این کمیسیون عبارت بودند از آقایان دکتر محمّدرضا باطنی (۱۶ جلسه، از ۷۲/۲/۷ تا ۷۲/۶/۳۰)، دکتر جواد حدیدی، دکتر علی‌محمّد حق‌شناس، دکتر حسین داودی، استاد اسماعیل سعادت، استاد احمد سمیعی (گیلانی)، مرحوم دکتر جعفر شعار، دکتر علی‌اشرف صادقی (که تا جلسهٔ مورخ ۲۸ دی ۱۳۷۲ شرکت داشتند و پس از آن به علت مسافرت برای استفاده از فرصت مطالعاتی در جلسه شرکت نکردند)، مرحوم دکتر مصطفی مقرّبی و استاد ابوالحسن نجفی.

۲. دستور خطّ فارسی در شورای فرهنگستان در دو شور مورد بحث و بررسی قرار گرفت. شور اوّل جمعاً در ۴۱ جلسه (از ۷۴/۷/۳ تا ۷۶/۹/۳) و شور دوم در ۱۸ جلسه (از ۷۷/۲/۲۸ تا ۷۷/۹/۱۶) صورت گرفت. اعضای شورا در این جلسات عبارت بودند از: مرحوم استاد احمد آرام (فقط ۸ جلسه)، شادروان استاد عبدالمحمّد آیتی، دکتر نصرالله پورجوادی، مرحوم دکتر احمد تفضّلی (۲۵ جلسه)، شادروان دکتر حسن حبیبی، دکتر غلامعلی حدّاد عادل، شادروان دکتر جواد حدیدی، (۱۲ جلسه، از ۷۷/۴/۸)، استاد بهاءالدّین خرمشاهی، شادروان دکتر محمّد خوانساری، دکتر علی رواقی، مرحوم دکتر بهمن سرکاراتی، استاد اسماعیل سعادت (۱۲ جلسه، از ۷۷/۴/۸)، استاد احمد سمیعی، دکتر

بود که در تدوین و تصویب مجموعهٔ قواعد و ضوابطِ خطّ فارسی، از افزودن حرف و علامت جدید به مجموعهٔ حروف و علائم موجود خطّ فارسی پرهیز کند و، همان گونه که در ضمنِ نخستین اصل از قواعد کلّی دستور خطّ مذکور در این دفتر آمده است، سَعی کرد تا چهرهٔ خطّ فارسی حفظ شود. این اعتدال و احتیاط ازآن‌جهت ضروری دانسته شد که، به اعتقاد اعضای فرهنگستان، خط اصولاً طبیعت و ماهیتی دارد بسی پیچیده‌تر از علائمِ علومی مانند ریاضیات، و توقع قانونمندی مطلق و قاطع از خط داشتن و راه را بر هر گونه استنباط و سلیقه بستن با این طبیعت ناسازگار است. علاوه بر این، فرهنگستان، در بررسی و تصویب قواعد و ضوابط خطّ فارسی، معتقد بوده است که تثبیت قواعدِ متعارف و کمابیش مرسومِ خطّ فارسی، در اوضاع و احوال فعلی، ضروری‌تر و سودمندتر است از وارد کردنِ حرف و علامتی جدید که ممکن است با برانگیختن عقاید موافق و مخالف و صف‌آرایی و جبهه‌گیری، به اصل مقصود، که همانا تثبیت آن قواعد است، لطمهٔ جدّی وارد کند.

فرهنگستان در پی آن بود که تا سرحدّ امکان خطّ فارسی را قانونمند و قاعده‌پذیر سازد تا از آشفتگی و هرج‌ومرج جلوگیری شود؛ اما از توجّه به طبیعت خط به‌طور کلّی، و به‌ویژه طبیعتِ خطّ فارسی و نیز ذوق و سلیقه و پسند اهل فن غفلت نکرد، و هرجا اِعمال قانون را موجب پدید آمدن فهرست بالابلندی از استثناها دید، از تصویب و تجویز آن خودداری کرد و، با رعایتِ انعطاف، میدان را برای ذوق و سلیقه باز گذاشت.

پس از آنکه با بررسی‌های طولانی، اصلاحات لازم در پیشنهادِ کمیسیونِ اولیه اِعمال شد، مجموعهٔ قواعد و ضوابط، پیش از تصویب نهایی، به‌صورت پیشنهاد در دفتری به نامِ «دستور خطّ فارسی»* منتشر گردید و به حضور استادان و صاحب‌نظران و معلّمان و نویسندگان

علی‌اشرف صادقی، دکتر حمید فرزام، سرکار خانم دکتر بدرالزمان قریب (۱۲ جلسه، از ۷۷/۴/۸)، دکتر فتح‌الله مجتبایی (۷ جلسه، از ۷۷/۴/۸)، دکتر مهدی محقّق، دکتر حسین معصومی همدانی (فقط ۱ جلسه)، مرحوم دکتر مصطفی مقرّبی (۵۰ جلسه)، شادروان استاد ابوالحسن نجفی. همچنین شادروان دکتر جواد حدیدی (تا جلسهٔ ۱۴۴ مورخ ۷۷/۴/۸) و دکتر حسین داودی و مرحوم دکتر جعفر شعار نیز به‌عنوان صاحب‌نظر در این جلسات حضور داشتند.

* آقای دکتر سلیم نیساری قبلاً کتابی با همین عنوان به طبع رسانده‌اند: دستور خطّ فارسی، تهران، ۱۳۷۴. در آخرین بازنگری این دفتر (۱۳۸۴) از نظریات آقای دکتر سلیم نیساری نیز بهره گرفته شد. (فرهنگستان زبان و ادب فارسی، گروه دستور)

و عموم کسانی تقدیم شد که با شیوهٔ نگارش و املای خطّ فارسی سروکار دارند، تا با ملاحظهٔ آن، رأی و نظر خود را اعلام کنند و اگر در آن نقص یا خطایی می‌بینند متذکر شوند.

بسیاری از مؤسسات علمی و صاحب‌نظرانی که آن متن پیشنهادی را دریافت کرده بودند ازسرِ لطف در آن تأمّل کردند و با ارسال آراءِ خود فرهنگستان را در تهذیب و تکمیلِ این قواعد و ضوابط یاری نمودند. در پایانِ مهلت مقرّر، آراءِ رسیده، که بعضی متضمّن اظهار نظرهای کلّی و بعضی مشتمل بر جرح‌وتعدیل و نقدِ قواعد و ضوابط بود، برحسب نظم موجود در متن پیشنهادی، تفکیک شد و یکجا در مجموعه‌ای نسبتاً مفصّل در اختیار اعضای شورای فرهنگستان قرار گرفت. شورا بار دیگر بررسی دستور خطّ فارسی را در دستور کار خود قرار داد و با ملاحظهٔ همهٔ اظهارنظرهای صاحب‌نظران و نیز اعضای پیوستهٔ فرهنگستان، طی ده جلسه، به بازنگری در متنِ پیشنهادی اولیه پرداخت، و سرانجام «دستور خطّ فارسی» را در جلسهٔ دویست و یازدهم خود، در تاریخ ۸۰/۴/۳۰ تصویب کرد و آن را برای تأیید و تنفیذ به حضور ریاست محترم جمهور و ریاست عالیهٔ فرهنگستانِ زبان و ادبِ فارسی جمهوری اسلامیِ ایران تقدیم کرد.

در این مقدمه، توجّه خوانندگان را، پیش از آنکه به قواعد خطّ فارسی مذکور در این دفتر نظر کنند، به چند نکته جلب می‌کنیم:

۱. این مجموعه، در وهلهٔ اوّل، نه برای متخصّصانِ زبان و ادبیات فارسی و زبان‌شناسان بلکه برای مخاطبانی نوشته شده است که با زبان فارسی در حدّ عمومِ باسوادان و تحصیل‌کردگانِ جامعهٔ ما آشنایی دارند. به همین جهت، در نگارش آن سعی شده است تا از استعمال اصطلاحات و تعاریفی خودداری شود که فهم آنها تنها برای متخصّصان میسّر باشد و حتی‌الامکان از زبانی استفاده شود که برای عامّهٔ باسوادان به‌آسانی قابل درک باشد. همین امر ممکن است ناگزیر سبب شده باشد که گاهی از دقّتِ مطلب کاسته شود و چون سهولتِ استفاده از قواعد و پرهیز از سنگینی و گران‌باری مطالب اهمیت داشته است، از وضع قاعده برای بعضی از موارد استثنا خودداری شود، هرچند ممکن است متخصّصان بتوانند در ضمنِ مباحثِ علمی خود با موشکافی برای آن استثناها نیز

قاعده یا قواعدی وضع کنند.

۲. در دهه‌های اخیر، بیشترین اختلافِ‌نظر در باب شیوهٔ املای کلمات فارسی بر سر موضوعِ جدانویسی و یا پیوسته‌نویسی کلمات مرکب بوده است. فرهنگستان، چنان‌که گفته شد، در این باب راه میانه را برگزیده و کوشیده است تا فقط مواردی را که جدا نوشتن و یا پیوسته نوشتنِ آنها الزامی است، تحت قاعده و ضابطه درآورد و شیوهٔ نگارشِ باقی کلماتِ مرکب را به ذوق و سلیقهٔ نویسندگان واگذار کند.

۳. همهٔ مسائل و مشکلاتِ خطّ فارسی در این دفتر مطرح نشده و آیینمند کردن اموری از قبیل نشانه‌گذاری یا سجاوندی و شیوهٔ ضبط کلمات خارجی با خطّ فارسی و یا آوانویسی کلمات فارسی به خطّ خارجی در این مجموعهٔ قواعد مورد نظر نبوده است.

۴. شعر فارسی همه جا از قواعد و ضوابط عمومی دستور خطّ فارسی پیروی نمی‌کند و، گهگاه به‌ضرورت، از قواعد دیگری پیروی می‌کند. این دستور خط نه برای شعرِ فارسی، بلکه برای نثر فارسی تدوین و تنظیم شده است؛ بنابراین، در آینده می‌توان آن را با ضمیمه‌ای متناسب با شعر فارسی تکمیل کرد.

۵. سلیقه‌های خاصِ خطّاطان، که از دیرباز در عرصهٔ هنر خوشنویسی در نگارشِ خطّ فارسی مرسوم و معمول بوده، از دایرهٔ بحث و بررسی بیرون نهاده شده است.

۶. در بیان قواعد، چنان‌که در تدوینِ متون قانونی مرسوم و متداول است، از ذکر علّت خودداری شده، اما در بیان مواردِ استثنا، سعی شده است تا علّتِ استثنا بیان شود.

۷. برای روشن‌تر شدن مفاد قواعد، در ذیلِ هر قاعده شواهدی ذکر شده است. در مواردی که برای قاعده استثنایی مقرّر گشته، فهرست بستهٔ تمامِ مواردِ استثنا به دست داده شده و یا خودِ استثنا به‌صورت قاعده درآمده است.

۸. هرجا قاعده‌ای ذکر شده است، آن قاعده معمولاً با افزوده‌شدنِ اجزائی مانند «یای نسبت» و یا «های بیان حرکت» (های غیرملفوظ) به آخر کلمه و، در نتیجه طولانی‌تر شدن املای کلمه، تغییر نمی‌کند. مثلاً اگر در نوشتنِ «همکار» به سبب تک‌هجایی بودنِ جزءِ دومِ کلمه، حکم به

اتّصالِ دو جزءِ «هم» و «کار» داده شده است، این حکم با افزوده شدنِ «ی» در کلمهٔ »همکاری» نیز اِعمال می‌شود.

۹. سعی شده است که «دستور خطّ فارسی» با جدولهای متعدّد و مفصّلی همراه گردد تا دستیابی استفاده‌کنندگان به همهٔ موارد آسان‌تر و سریع‌تر شود.

فرهنگستان از همهٔ کسانی که با ملاحظهٔ متن پیشنهادی اولیه دربارهٔ آن اظهار نظر کرده‌اند تشکر می‌کند و به‌ویژه از مقام معظّم رهبری، حضرت آیت‌الله خامنه‌ای، که نکته‌هایی در باب دستور خطّ فارسی متذکر شده‌اند سپاسگزار است.

همچنین از گروهی از استادانِ دانشگاههای اصفهان و دانشگاه آزاد اسلامی تهران، رشت، خمینی‌شهر و دهاقان، که نظر خود را بدون ذکرِ نام ارسال کرده‌اند، و نیز از آقایان و خانمها دکتر محمّدمهدی رکنی و دکتر مهدی مشکوةالدّینی (از دانشگاه فردوسی مشهد)، دکتر غلامحسین غلامحسین‌زاده (از دانشگاه تربیت مدرّس)، دکتر کتایون مزداپور و دکتر ایران کلباسی (از پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی)، دکتر علی‌اکبر ترابی (از دانشگاه صنعتی سهند تبریز)، دکتر بهروز ثروتیان و دکتر مصطفی ذاکری، دکتر رحمان مشتاق‌مهر (از دانشگاه تربیت معلّم تبریز)، دکتر مرتضی کاخی (از انتشارات امیرکبیر)، مهندس احمد منصوری (از انتشارات فرهنگان)، سرتیپ غلامرضا زندیان (از دفتر واژه‌گزینی نیروهای مسلح)، محمّدرضا زرسنج (از آموزش‌وپرورش استان فارس)، علی شریفی (از دفتر مجلات و نشر شاهد)، علی مصریان و محمّدرضا طاهرزاده و جاوید جهانشاهی و ناصر داور و عباس معارفی و بتول کرباسی و از استادان دکتر جلال متینی (مقیم ایالات متحدهٔ امریکا)، دکتر کاظم ابهری (مقیم استرالیا) و سید مصطفی هاشمیان (مقیم بلژیک) که با ارسال نقد و نظر خود در تدوین این مجموعه سهیم بوده‌اند تشکر می‌کند.

فرهنگستان در تدوین این مجموعه وام‌دار همهٔ کسانی است که در دهه‌های گذشته و سالهای اخیر در این باب تلاش کرده‌اند و مخصوصاً از استادان احمد سمیعی (گیلانی) و ابوالحسن نجفی، از اعضای پیوستهٔ فرهنگستان، که در تألیف این دفتر سهمی عمده بر عهده داشته‌اند تشکر

می‌کند. از آقای دکتر حسین داودی و خانم زهرا زندی‌مقدّم نیز که در تکمیل و تنظیم این مجموعه تلاش کرده‌اند سپاسگزار است و یادِ استادانِ درگذشته مرحوم دکتر مصطفی مقرّبی و مرحوم دکتر جعفر شعار را گرامی می‌دارد.*

امید است انتشار «دستور خطّ فارسی» انتظار همهٔ کسانی را برآورد که خواهان آیینمندی و انضباطِ بیشترِ خطّ فارسی‌اند و گامی در راه استواریِ پایه‌های زبان و خطّ فارسی محسوب شود.

غلامعلی حدّاد عادل

رئیس فرهنگستان زبان و ادب فارسی

* از آقایان دکتر حسین واثق (از وزارت بهداشت، درمان و آموزش پزشکی)، حسین موثّق (از دانشگاه صنعتی اصفهان)، موسی صدیقی (از وزارت ارشاد)، مهدی میرجابری، صالح آزاده‌دل و م. ی. قطبی که با اظهارنظرِ کلّی در باب خطّ فارسی فرهنگستان را یاری کرده‌اند سپاسگزاری می‌شود.

باسمه‌تعالی

با استقبالی که از کتاب دستور خطّ فارسی، مصوّب فرهنگستان زبان و ادب فارسی شد، این کتاب در مدتی به نسبت کوتاه، به چاپ چهارم رسید. مزیت این چاپ بر چاپهای قبلی آن است که برخی از اظهارنظرهای رسیده در فاصلهٔ چاپ دوم تا چاپ حاضر دیگربار مورد بحث و بررسی گروه دستور فرهنگستان قرار گرفت و نتیجهٔ بررسی در ماههای نخستین سال ۱۳۸۴ در شورای فرهنگستان مطرح گردید و بر اساس آخرین نظریات اعضای شورا، در متن قبلی تجدید نظر شد و برخی اصلاحات جزئی که موجب روشن‌تر شدن قواعد می‌شد در متن حاضر جانشین توضیحات پیشین گردید.

فرهنگستان زبان و ادب فارسی لازم می‌داند که بار دیگر از همهٔ صاحب‌نظرانی که وی را در به انجام رساندن این امر مهم یاری کرده‌اند سپاسگزاری کند. امید است که این دستور خط با پیگیری دستگاههای دولتی دارای انتشارات، و به‌ویژه با عنایت و نظارت کامل وزارت آموزش‌وپرورش، که بیشترین متون درسی را همه‌ساله در اختیار دانش‌آموزان تا پایان دورهٔ دبیرستان قرار می‌دهد و نیز ناشران دولتی کتابهای درسی و تحقیقی مربوط به آموزش عالی، در ظرف مدتی کوتاه به‌صورت دستور خطّی درآید که همگان، به‌خصوص دانش‌آموزان و دانشجویان را، که نویسندگان و فرهیختگان و دانشمندان سالهای آینده‌اند از ناهماهنگی‌های کنونی درزمینهٔ دستور خطّ فارسی رهایی بخشد. بی‌شک حتّی در کارهایی، که جنبهٔ «باید و نباید»ی دارد نیز می‌توان در موارد لازم تجدید نظر کرد. اما بدین بهانه نباید تدوین قواعد را به عهدهٔ تعویق افکند. درواقع باید از نتیجه‌ای استقبال کرد که حداقل برای مدتی معین راهگشاست. دستور خطّ فارسی واحد، سبب می‌شود بتوان از قابلیت‌های رایانه‌ای برای ایجاد کتابخانه‌های گستردهٔ رقومی (دیجیتالی) بهره گرفت، و همین امر به‌تنهایی برای اثبات لزوم و ضرورت پذیرش یک شیوهٔ واحد کفایت می‌کند و فرهنگستان امیدوار است که از یاری همگان در رواج کامل این «دستور خط» بهره‌مند گردد.

حسن حبیبی
رئیس فرهنگستان زبان و ادب فارسی

قواعد کلّی

۱. حفظ چهرهٔ خطّ فارسی

ازآنجاکه خط در تأمین و حفظ پیوستگی فرهنگی نقش اساسی دارد، نباید شیوه‌ای برگزید که چهرهٔ خطّ فارسی به صورتی تغییر کند که مشابهت خود را با آنچه در ذخایرِ فرهنگی زبان فارسی به جا مانده است به‌کلّی از دست بدهد و در نتیجه متون کهن برای نسل کنونی نامأنوس گردد و نسل‌های بعد در استفاده از متون خطّی و چاپی قدیم دچار مشکل جدّی شوند و به آموزش جداگانه محتاج باشند.

۲. حفظ استقلال خط

خطّ فارسی نباید تابع خطوط دیگر باشد و لزوماً و همواره از خطّ عربی تبعیت کند. البته در نقلِ آیات و عبارات قرآن کریم، رسم‌الخطّ قرآنی رعایت خواهد شد.

۳. تطابق مکتوب و ملفوظ

کوشش می‌شود که مکتوب، تا آنجا که خصوصیاتِ خطّ فارسی راه دهد، با ملفوظ مطابقت داشته باشد.

۴. فراگیر بودن قاعده

کوشش می‌شود که قواعد املا به گونه‌ای تدوین شود که استثنا در آن راه نیابد، مگر آنکه استثنا خود قانونمند باشد و یا استثناها فهرست محدود تشکیل دهد.

۵. سهولت نوشتن و خواندن

قاعده باید به گونه‌ای تنظیم شود که پیروی از آن کارِ نوشتن و خواندن را آسان‌تر سازد، یعنی تا آنجا که ممکن است، رعایتِ قواعد وابسته به معنا و قرینه نباشد.

۶. سهولت آموزش قواعد

قواعد باید به صورتی تنظیم شود که آموختن و به کار بردن آنها تاحدّامکان برای عامّهٔ باسوادان آسان باشد.

۷. فاصله‌گذاری و مرزبندی کلمات برای حفظ استقلال کلمه و درست‌خوانی

فاصله‌گذاری میان کلمات، خواه بسیط و خواه مرکّب،[۱] امری ضروری است که اگر رعایت نشود طبعاً سبب بدخوانی و ابهام معنایی می‌شود. در نوشته‌های فارسی دو نوع فاصله وجود دارد: یکی فاصلهٔ «**برون‌کلمه**» یعنی فاصله‌گذاری میان کلمه‌های یک جمله یا عبارت، مانند «یکی از صاحبدلان سر به جِیبِ مراقبت فرو برده بود» (این فاصله در ماشین تحریر و رایانه «فاصلهٔ یک‌حرفی» خوانده می‌شود) و دیگری فاصلهٔ «**درون‌کلمه**» که معمولاً میان اجزای ترکیب و اغلب در حروفِ منفصل می‌گذارند: **ورود، آزادمرد، خردورزی، پردرآمد** (این فاصله در تداول نیم‌فاصله خوانده می‌شود). رعایت این نیم‌فاصله به‌ویژه در دست‌نوشته‌ها دشوار است و ازاین‌رو اختیاری است و می‌توان ابهام تلفّظی را در ترکیبهایی مانند **خردورزی** با حرکت‌گذاری برطرف کرد.

---

۱. مرکب یا ترکیب به معنای اعمّ کلمه گرفته شده است و شامل کلمه‌هایی مانند **کتابخانه، داروخانه، گـلاب، دانشجو، دانش‌پرور، خردورزی، تورّم‌زا، غذاخوری، همدلی، ارجمند، بررسی، بازگویی، کتابچه، دفترچه** می‌شود.

ویژگیهای خطّ فارسی

خطّ فارسی دارای ویژگیهایی است. این ویژگیها و مثالهای هریک در زیر مشخّص شده است:

الف) برای بعضی از صداها بیش از یک علامت وجود دارد:[۱]
ت (در **ت**ار، چ**ت**ر، دس**ت**، سو**ت**)، **ط** (در **ط**اهر، خ**ط**ر، ضب**ط** ، شر**ط**)؛
ز (در **ز**ن، ب**ز**م، تی**ز**، با**ز**)، **ذ** (در **ذ**رت، غ**ذ**ا، کاغ**ذ**، نفو**ذ**)، **ض** (در **ض**رب، ح**ض**رت، تبعی**ض**، فر**ض**)، **ظ** (در **ظ**اهر، ن**ظ**ر، حف**ظ**، حفا**ظ**)؛
ث (در **ث**بت، م**ث**ل، عب**ث**، حاد**ث**)، **س** (در **س**بد، پ**س**ر، نف**س**، خرو**س**)، **ص** (در **ص**بر، ن**ص**ر، تفح**ص**، حر**ص**)؛
غ (در **غ**الب، م**غ**ز، تی**غ**، با**غ**)، **ق** (در **ق**الب، ف**ق**یر، حل**ق**، بر**ق**)؛
همزه (در **ا**سم، **ا**سب، **آ**رد، م**أ**خذ، قر**آ**ن، ر**أ**س، ی**أ**س، ر**ؤ**یا، ل**ؤ**م، ر**ئ**یس، ل**ئ**یم، متل**أ**لئ، جز**ء**)، **ع** (در **ع**لم، ر**ع**د، وض**ع**)؛
ح (در **ح**اکم، س**ح**ر، شب**ح**، رو**ح**)، **ه** (در **ه**اشم، ش**ه**ر، فقی**ه**، دانشگا**ه**)؛

---

۱. آنچه دربارهٔ تلفّظِ حروف در اینجا آمده مطابق با زبانِ معیارِ رایج در تهران است. در نواحی مختلفِ ایران میان تلفّظِ بعضی از حروف فرق می‌گذارند که در اینجا نیازی به ذکر آن نیست.

ـــِـ (در اسم و نامه)
ـــَـ (در اسب و نه)
ـــُـ (در بُلند و رُوز)

ب) بعضی حروف نمایندهٔ بیش از یک صدا هستند:

و مثل **دو** (عدد)، **چو**
مور، روز، لیمو، دارو
وام، جواب، روان، ناو، لغو
جوشن، روشن، نو، رهرو
خواهر، خویش
ی مثل **یار، پیدا، نای**
میز، ریز، پری
موسی، حتی، علی‌رغم
ه مثل **هوا، مهر، مشابه، دانشگاه**
نامه، درّه

ج) «و»، اگر پس از «خ» قرار گیرد، گاهی خوانده نمی‌شود، چنان‌که در واژه‌های زیر:

خوان، خویش، خواهر

این «و» که آن را «واو معدوله» می‌گویند، در قدیم تلفّظ خاصی داشته است که امروزه دیگر متداول نیست.

د) مصوِّتهای ـَـ ، ـِـ ، ـُـ معمولاً در خط منعکس نمی‌شود و به همین سبب، بسیاری از کلمات با املای مشابه، تلفّظ و معنای متفاوت دارند:

برد: بَرَد، بُرْد، بَرْد، بُرَد

در بیشتر موارد، از سیاقِ عبارت یا معنای جمله باید تلفّظِ مورد نظر را حدس زد:

برد (بُردِ) این تفنگ ۱۰۰۰ متر است.

این کارد خوب نمی‌برد **(بُرَد)**.

در فصل ربیع... که صولتِ برد **(بَرْد)** آرمیده بود و اوان دولتِ **وَرْد** رسیده (سعدی)

در بعضی موارد، به کار نگرفتن نشانهٔ این مصوّتها در خط باعث ابهام یا اشتباه می‌شود، به‌خصوص در مواردی مثل اَعلام و کلماتِ دخیلِ فرنگی و لغاتِ مهجور که تلفّظِ صحیح آنها برای عامّهٔ خوانندگان روشن نیست. در چنین مواردی صورت نوشتاری حتماً باید بسیار روشن و خوانا و با حرکت‌گذاری باشد:

سارْتْرْ (Sartre)، بِکِت (Beckett)، کِنِت (Kenneth)، **سیر / سِیَر / سِیْر؛ دیر / دِیْر؛ عَبید / عُبِید.**

ه) در خطّ فارسی غالباً یک حرف به دو یا چند صورت نوشته می‌شود و این بستگی به جایگاه آن حرف در کلمه دارد:

ء / ئ / ؤ / أ

بـ / ـبـ / ـب / ب؛ پـ / ـپـ / ـپ / پ؛ تـ / ـتـ / ـت / ت

جـ / ـجـ / ـج / ج؛ چـ / ـچـ / ـچ / چ؛ حـ / ـحـ / ـح / ح؛ خـ / ـخـ / ـخ / خ

سـ / ـسـ / ـس / س؛ شـ / ـشـ / ـش / ش

صـ / ـصـ / ـص / ص؛ ضـ / ـضـ / ـض / ض

عـ / ـعـ / ـع / ع؛ غـ / ـغـ / ـغ / غ

فـ / ـفـ / ـف / ف؛ قـ / ـقـ / ـق / ق

کـ / ـکـ / ـک / ک؛ گـ / ـگـ / ـگ / گ

لـ / ـلـ / ـل / ل

مـ / ـمـ / ـم / م

نـ / ـنـ / ـن / ن

هـ / ـهـ / ـه / ه

ي/ ـی / ـی / ی

و) حروف فارسی دو دسته است:

۱. منفصل (پیوندناپذیر) که به حرفِ بعد از خود نمی‌چسبد (ا، د، ذ، ر، ز، ژ، و).

۲. متّصل (پیوندپذیر) که به حرفِ بعد از خود می‌چسبد.

ز) علاوه بر حروف، در خطّ فارسی نشانه‌های دیگری به شرح زیر وجود دارد:

۱. حرکات یا مصوّتهای کوتاه (ـَ ، ـِ ، ـُ)، مانند **پَر، پِر، پُر**

۲. مَدِّ (~) روی الف، مانند **آرد، مآخذ**

۳. تشدید (ـّ)، مانند **عدّه، پلّه، بقّالی، ارّه**

۴. سکون (ـْ)، مانند **لبْتشنه**

۵. یای کوتاه (ء)، مانند **نامهٔ من**

۶. تنوین (ـً ، ـٍ ، ـٌ)، مانند **ظاهراً، بعبارةٍاُخری، مضافٌالیه**

ح) در املای کلمات و ترکیبات و عبارات عربی، که عیناً وارد زبان فارسی شده است، در بعضی موارد، قواعدِ املای عربی رعایت می‌شود:

موسی، بالقوّه، خَلْقُ‌السّاعه، حتّی، اِلی

ط) دو حرف «**و**» و «**ه**» گاهی برای بیان حرکت به کار می‌رود.

و اگر برای بیان حرکتِ ماقبلِ خود به کار رود سه نوع است:

۱. مصوّتِ کوتاه، مانند **دو، تو، چو**

۲. مصوّتِ مرکب، مانند **اوج، گوهر، روشن، نو** (مثلاً در **نوروز**)

۳. مصوّتِ بلند، مانند **مور، روز، موش، سبو، لیمو، تکاپو**

ه / ـه برای بیان حرکتِ (ـِ) و ندرتاً (ـَ) به کار می‌رود:

شماره، نامه، خانه، نه

ی) در خطّ فارسی دو دسته نشانه به کار می‌رود: ۱. نشانه‌های اصلی؛ ۲. نشانه‌های ثانوی.

نشانه‌های اصلی مرکّب از ۳۳ نشانه است که به آنها حروف الفبا می‌گوییم. بعضی از حروف به‌تنهایی نمایندهٔ بیش از یک صداست (مانند «و») و بعضی دیگر مجموعاً نمایندهٔ یک صدا (مانند ث، س، ص).

نشانه‌های ثانوی مرکّب از ۱۰ نشانه است که در بالا یا پایین نشانه‌های اصلی قرار می‌گیرد و در هنگام ضرورت به کار می‌رود.

فهرست کامل نشانه‌های خطّ فارسی، همراه با مثال، در صفحات بعد در ضمنِ دو جدول آمده است. یادآوری می‌شود که این حروف برای خطّ چاپی است. الفبای خطّ تحریری و نستعلیق تنوّعِ بیشتری دارد.

جدول ۱. نشانه‌های خطّ فارسی

نشانه‌های اصلی

شماره	نام نشانه	**اول** که فقط به حرف بعد بچسبد	**وسط** که هم به حرف قبل و هم به حرف بعد بچسبد	**آخر** که فقط به حرف قبل بچسبد	**تنها** که نه به حرف قبل و نه به حرف بعد بچسبد
۱	همزه	ئـ رئیس، رئالیسم	ـئـ لئیم	ـأ، ـؤ، ـئ مأخذ، مؤمن، متلألئ	ء، أ جزء، رأس
۲	الف*	—	—	ـا نَایست (= توقّف مکن)	ا اسب، خانه‌ای
۳	ب	بـ بار، دبیر	ـبـ طبل	ـب شب	ب آب
۴	پ	پـ پدر، آپارتمان	ـپـ سپاه	ـپ چپ	پ توپ
۵	ت	تـ تار، رتبه	ـتـ استان	ـت دست	ت** دوات
۶	ث	ثـ ثابت، وراثت	ـثـ مثل	ـث باعث	ث ارث

* در فرهنگهای کنونی فارسی حرف اوّل الفبا را با نشانهٔ مد «آ» یک حرف قرار داده‌اند و ابتدا هم آن را می‌آورند و در آموزش زبان فارسی هم از این شیوه استفاده می‌شود.

** نشانهٔ نوشتاریِ «ة / ـة» در کلمه‌هایی چون **صلوة**، **دایرةالمعارف**، **بقیّةالله**، **سریع‌الحرکة** عیناً از عربی وارد خطّ فارسی شده است.

تنها	آخر	وسط	اول	نام نشانه	شماره
که نه به حرف قبل و نه به حرف بعد بچسبد	که فقط به حرف قبل بچسبد	که هم به حرف قبل و هم به حرف بعد بچسبد	که فقط به حرف بعد بچسبد		
ج موج	ـج رنج	ـجـ مجلس	جـ جان، مواجب	جیم	۷
چ پوچ	ـچ گچ	ـچـ پامچال	چـ چشم، کوچه	چ	۸
ح روح	ـح صبح	ـحـ محل	حـ حال، رحم	ح	۹
خ شاخ	ـخ نخ	ـخـ سخن	خـ خال، ناخن	خ	۱۰
د دست، آدم	ـد صدف	—	—	دال	۱۱
ذ ذرت، نفوذ	ـذ بذل	—	—	ذال	۱۲
ر رنگ، سوار	ـر سرد	—	—	ر	۱۳
ز زنگ، نیاز	ـز مزد	—	—	ز	۱۴
ژ ژاله، دژ	ـژ مژده	—	—	ژ	۱۵
س داس	ـس مِس	ـسـ مست	سـ سیب، آسیب	سین	۱۶
ش هوش	ـش آتش	ـشـ کشتی	شـ شور، آشوب	شین	۱۷
ص خاص	ـص شخص	ـصـ عصر	صـ صابون، اصیل	صاد	۱۸

شماره	نام نشانه	اول که فقط به حرف بعد بچسبد	وسط که هم به حرف قبل و هم به حرف بعد بچسبد	آخر که فقط به حرف قبل بچسبد	تنها که نه به حرف قبل و نه به حرف بعد بچسبد
۱۹	ضاد	ضـ ضرب، حاضر	ـضـ حضرت	ـض قبض	ض فرض
۲۰	طا	ط طناب، باطن	ـطـ خطاب	ـط بسیط	ط افراط
۲۱	ظا	ظ ظهر، ناظم	ـظـ نظم	ـظ حفظ	ظ حفاظ
۲۲	عین	عـ عمل، اعمال	ـعـ مبعث	ـع طبع	ع شجاع
۲۳	غین	غـ غذا، کاغذ	ـغـ مغز	ـغ تیغ	غ باغ
۲۴	ف	فـ فصل، دفتر	ـفـ گفتار	ـف ردیف	ف برف
۲۵	قاف	قـ قند، باقی	ـقـ بقا	ـق حق	ق ساق
۲۶	کاف	کـ کتاب، ساکت	ـکـ سکته	ـک سبک	ک باک
۲۷	گاف	گـ گل، آگاه	ـگـ نگهبان	ـگ بانگ	گ بزرگ
۲۸	لام	لـ لازم، ناله	ـلـ علم	ـل عمل	ل دل
۲۹	میم	مـ مادر، نامه	ـمـ عمل	ـم علم	م نام
۳۰	نون	نـ نام، لانه	ـنـ قند	ـن زمین	ن زمان

شماره	نام نشانه	اول که فقط به حرف بعد بچسبد	وسط که هم به حرف قبل و هم به حرف بعد بچسبد	آخر که فقط به حرف قبل بچسبد	تنها که نه به حرف قبل و نه به حرف بعد بچسبد
۳۱	واو	—	—	ـو گوهر، آهو، عفو، خوش، خواهر	و راهرو، دارو، ناو
۳۲	هـ	هـ هنوز، راهنما	ـهـ مهر	ـه فقیه، نامه	ه کوه، روزه
۳۳	ی	یـ یاد، دیوار	ـیـ سیاه	ـی ترشی، نَفْی	ی بازی، خوی

جدول ۲. نشانه‌های خطّ فارسی
نشانه‌های ثانوی

شماره	نام نشانه	علامت	مثال
۱	مدِّ روی الف	آ	آرد، مآخذ
۲	زبر (فتحه)	ـَ	گَرما، دَرَجات
۳	پیش (ضمّه)	ـُ	گندُم، عُبُور
۴	زیر (کسره)	ـِ	نِگاه، فِرِستادن
۵	سکون (جزم)	ـْ	دِلْ، گِرِهْ
۶	تشدید	ـّ	معلّم، حقِّ مطلب
۷	یای کوتاه روی های غیرملفوظ	ـٔ	نامهٔ من
۸	تنوین نصب	اً، ـاً، ءً	ظاهراً، واقعاً، بناءً علی هذا
۹	تنوین رفع	ـٌ	مضافٌ‌الیه
۱۰	تنوین جرّ	ـٍ	بعبارةٍاُخری

تبصره. استعمال نشانه‌های شماره‌های ۲، ۳، ۴، ۵، ۶ الزامی نیست و این علائم را عمدتاً برای رفع ابهام به کار می‌برند.

املای بعضی از واژه‌ها و پیشوندها و پسوندها

ای (حرف ندا) همیشه جدا از منادا نوشته می‌شود:

ای خدا، ای که

این، **آن** جدا از جزء و کلمهٔ پس از خود نوشته می‌شود:

استثنا: **آنچه، آنکه، اینکه، اینجا، آنجا، وانگهی**

همین، **همان** همواره جدا از کلمهٔ پس از خود نوشته می‌شود:

همین خانه، همین جا، همان کتاب، همان جا

هیچ همواره جدا از کلمهٔ پس از خود نوشته می‌شود:

هیچ‌یک، هیچ‌کدام، هیچ‌کس

چه جدا از کلمهٔ پس از خود نوشته می‌شود، مگر در:

چرا، چگونه، چقدر، چطور، چِسان

چه همواره به کلمهٔ پیش از خود می‌چسبد:

آنچه، چنانچه، خوانچه، کتابچه، ماهیچه، کمانچه، قباله‌نامچه

را در همه جا جدا از کلمهٔ پیش از خود نوشته می‌شود، مگر در موارد زیر:

چرا در معنای «برای چه؟» و در معنای «آری»، در پاسخ به پرسشِ منفی.

که جدا از کلمهٔ پیش از خود نوشته می‌شود:

چنان‌که، آن‌که (= آن کسی که)

استثنا: **بلکه، آنکه، اینکه**

ابن، حذف یا حفظِ همزهٔ این کلمه، وقتی که بین دو عَلَم (اسم خاص اشخاص) واقع شود، هر دو صحیح است:

حسین بن علی / حسین ابن علی؛ محمّدبن زکریای رازی / محمّدابن زکریای رازی؛ حسین بن عبدالله بن سینا / حسین ابن عبدالله ابن سینا

به در موارد زیر پیوسته نوشته می‌شود:

۱. هنگامی‌که بر سر فعل یا مصدر بیاید (همان که اصطلاحاً «بای زینت» یا «بای تأکید» خوانده می‌شود):

بگفتم، بروم، بنماید، بگفتن (= گفتن)

۲. به‌صورتِ **بدین، بدان، بدو، بدیشان**[1] به کار رود.

۳. هرگاه صفت بسازد:

بخرد، بشکوه، بهنجار، بنام

به در سایر موارد جدا نوشته می‌شود:

به برادرت گفتم، به‌سر بردن، به آواز بلند، به‌سختی، منزل‌به‌منزل، به نام خدا

تبصره: حرف «به» که در آغاز بعضی از ترکیبهای عربی می‌آید از نوعِ حرف اضافهٔ فارسی نیست و پیوسته به کلمهٔ بعد نوشته می‌شود:

بعینه، بنفسه، برأی‌العین، بشخصه، مابازاء، بذاته

ــ هرگاه «**بای زینت**»، «**نون نفی**»، «**میم نهی**» بر سر افعالی که با الفِ مفتوح یا مضموم آغاز می‌شوند (مانند **انداختن، افتادن، افکندن**) بیاید، «الف» در نوشتن حذف می‌شود:

بینداز، نیفتاد، میفکن

بی همیشه جدا از کلمهٔ پس از خود نوشته می‌شود، مگر آنکه کلمه بسیط‌گونه باشد، یعنی معنای آن دقیقاً مرکّب از معانی اجزای آن نباشد:

---

۱. گونهٔ قدیمی حرف اضافهٔ «به» فقط در کلمات **بدین، بدان، بدو، بدیشان** باقی مانده است.

بیهوده، بیخود، بیراه، بیچاره، بینوا، بیجا

می و **همی** همواره جدا از کلمهٔ پس از خود نوشته می‌شود:

می‌رود، می‌افکند، همی‌گوید

هم همواره جدا از کلمهٔ پس از خود نوشته می‌شود، مگر در موارد زیر:

۱. کلمه بسیط‌گونه باشد:

همشهری، همشیره، همدیگر، همسایه، همین، همان، همچنین، همچنان

۲. جزء دوم تک‌هجایی باشد:

همدرس، همسنگ، همکار، همراه

درصورتی‌که پیوسته‌نویسی «هم» با کلمهٔ بعد از خود موجبِ دشوارخوانی شود، مانند **همصنف، همصوت، همتیم** جدانویسی آن مرجّح است.

۳. جزء دوم با مصوتِ «آ» شروع شود:

همایش، هماورد، هماهنگ

درصورتی‌که قبل از حرف «آ» همزه در تلفّظ ظاهر شود، **هم** جدا نوشته می‌شود:

هم‌آرزو، هم‌آرمان

تبصره: هم، بر سر کلماتی که با «الف» یا «م» آغاز می‌شود، جدا نوشته می‌شود:

هم‌اسم، هم‌مرز، هم‌مسلک

تر و **ترین** همواره جدا از کلمهٔ پیش از خود نوشته می‌شود، مگر در:

بهتر، مهتر، کهتر، بیشتر، کمتر

ها (نشانهٔ جمع) در ترکیب با کلمات به هر دو صورت (پیوسته و جدا) صحیح می‌باشد:

کتابها/ کتاب‌ها، باغها/ باغ‌ها، چاهها /چاه‌ها، کوهها/ کوه‌ها، گرهها/ گره‌ها

اما در موارد زیر جدانویسی الزامی است:

۱. هرگاه **ها** بعد از کلمه‌های بیگانهٔ نامأنوس به کار رود:

مرکانتیلیست‌ها، پزیتیویست‌ها، فرمالیست‌ها

۲. هنگامی که بخواهیم اصل کلمه را برای آموزش یا برای برجسته‌سازی

مشخص کنیم:

کتاب‌ها، باغ‌ها، *متمدن‌ها*، *ایرانی‌ها*

۳. هرگاه کلمه پردندانه (بیش از سه دندانه) شود و یا به «ط» و «ظ» ختم شود:

پیش‌بینی‌ها، حساسیت‌ها، استنباط‌ها، تلفّظ‌ها

۴. هرگاه جمع اسامی خاص مدّ نظر باشد:

سعدی‌ها، فردوسی‌ها، مولوی‌ها، هدایت‌ها

۵. کلمه به های غیرملفوظ ختم شود:

میوه‌ها، خانه‌ها

یا به های ملفوظ ختم شود که حرف قبل از آن حرف متّصل باشد:

سفیه‌ها، فقیه‌ها، پیه‌ها، به‌ها

مجموعهٔ ام، ای، است،...

صورتهای متّصلِ فعلِ «بودن» در زمان حال (**ام**، **ای**، **است**، **ایم**، **اید**، **اند**)، به صورتهای زیر نوشته می‌شود:

کلمات مختوم به	صامت میانجی	مثال		
صامت منفصل	—	خشنودم	خشنودی	خشنود است
		خشنودیم	خشنودید	خشنودند
«و» با صدایی نظیر آنچه در «رهرو» به کار رفته است	—	رهروم	رهروی	رهرو است
		رهرویم	رهروید	رهروند
صامت متّصل	—	پاکم	پاکی	پاک است
		پاکیم	پاکید	پاک‌اند
«آ»	«ی»	دانایم	دانایی	داناست*
		داناییم	دانایید[1]	دانایند
«و» با صدایی نظیر آنچه در «دانشجو» به کار رفته است	«ی»	دانشجویم	دانشجویی	دانشجوست*
		دانشجوییم	دانشجویید	دانشجویند
«و» با صدایی نظیر آنچه در «تو» به کار رفته است	همزه	توام	توای/ تویی	توست*
		توایم	(شما کارمند) متروایدٔ[2]	تواند
«ـه» (های غیرملفوظ)	همزه	خسته‌ام	خسته‌ای	خسته‌است
		خسته‌ایم	خسته‌اید	خسته‌اند
«اِی»	همزه	تیزپی‌ام	تیزپی‌ای	تیزپی است
		تیزپی‌ایم	تیزپی‌اید	تیزپی‌اند
«ای»	همزه	کاری‌ام	کاری‌ای	کاری است
		کاری‌ایم	کاری‌اید	کاری‌اند

* کلمه‌های ستاره‌دار در این جدول از قاعده مستثنا هستند.

۱. چنانچه کلمه‌ای مختوم به مصوّت باشد و جزءِ پس از آن نیز بـا مصـوّت آغـاز شـده باشـد، می‌توان در فاصلهٔ میان دو مصوّت از دو نوع صامت میانجی (با ارزش یکسان) استفاده کـرد: یکـی صامتِ «ی» و دیگری صامتِ «همزه»؛ نظیر دانایید/ دانائید؛ زیبایی/ زیبائی؛ تنهایی/ تنهـائی، کـه در بعضی همزه غلبه دارد و در بعضی دیگر «ی» و از کلمه‌ای به کلمهٔ دیگر فرق می‌کند. در اینجا، برای حفظِ یکدستی و سهولتِ آموزش، صامت میانجی «ی» انتخاب شده است.

۲. چون «تواید» معنا ندارد، «متروایدٔ» آورده شد.

ضمایر ملکی و مفعولی

ضمایر ملکی و مفعولی[۱] [ـَـ م، ـَـ ت، ـَـ ش، ـِـ مان (مان)، ـِـ تان (تان)، ـِـ شان (شان)]، در حالاتِ شش‌گانه، همراه با واژه‌های پیش از خود به صورتهای زیر نوشته می‌شود:

کلمات مختوم به	صامت میانجی	مثال		
صامت منفصل	—	برادرم	برادرت	برادرش
		برادرمان	برادرتان	برادرشان
صامت متّصل	—	کتابم	کتابت	کتابش
		کتابمان	کتابتان	کتابشان
«و» با صدایی نظیر آنچه در «رهرو» به کار رفته است	—	رهروم	رهروت	رهروش
		رهرومان	رهروتان	رهروشان
«آ»	«ی»[۲]	پایم	پایت	پایش
		پایمان	پایتان	پایشان
«و» با صدایی نظیر آنچه در «عمو» به کار رفته است	«ی»	عمویم	عمویت	عمویش
		عمویمان	عمویتان	عمویشان
« ـِـ » (های غیرملفوظ) پیش از ضمایر ملکی مفرد	همزه	خانه‌ام	خانه‌ات	خانه‌اش
		خانه‌مان	خانه‌تان	خانه‌شان
«اِی» پیش از ضمایر ملکی مفرد	همزه	پی‌ام	پی‌ات	پی‌اش
		پی‌مان	پی‌تان	پی‌شان
«ای» پیش از ضمایر ملکی مفرد	همزه	کشتی‌ام	کشتی‌ات	کشتی‌اش
		کشتی‌مان	کشتی‌تان	کشتی‌شان
«و» با صدایی نظیر آنچه در «رادیو» به کار رفته است پیش از ضمایر ملکی فرد	همزه[۳]	رادیوام	رادیوات	رادیواش
		رادیومان	رادیوتان	رادیوشان

۱. در دستورهای اخیر زبان فارسی، به‌جای اصطلاحاتی نظیر «ضمیر ملکی» یا «ضمیر مفعولی»، اصطلاحِ «ضمیر شخصی متّصل» به کار می‌رود.

۲. این «ی» ممکن است در مواردی حذف شود. در تداولِ عامّه «بابام» به‌جای «بابایم» گفته می‌شود. در ادبیاتِ داستانی هم، زمانی که نویسنده زبانِ گفتار را ضبط می‌کند، وضع به همین منوال است. در شعر به ضرورتِ شعری این حذف صورت می‌گیرد، مثلاً استعمالِ «بازوت» به‌جای «بازویت» در این مصراع: «آفرین بر دست و بر بازوت باد».

۳. در محاوره، اصولاً همزه و مصوّتِ آغازی حذف می‌شود، مثلاً گفته می‌شود «رادیوم خراب شد» و نه «رادیوام خراب شد».

یای نکره و مصدری و نسبی

یای نکره (همچنین یای مصدری و نسبی) در حالات گوناگون به صـورتهای زیـر نوشته می‌شود:

کلمات مختوم به	صامت میانجی	مثال
صامت منفصل	—	برادری
صامت متّصل	—	کتابی
«و» با صدایی نظیر آنچه در «رهرو» به کار رفته است.	—	رهروی
« ـِ » (های غیرملفوظ)[1]	همزه	خانه‌ای
«اِی»	همزه	تیزپی‌ای
«ای»	همزه	کشتی‌ای
«و» با صدایی نظیر آنچه در «رادیو» به کار رفته است	«ی»	رادیویی
«آ»	«ی»	دانایی
«و» با صدایی نظیر آنچه در «دانشجو» به کار رفته است	«ی»	دانشجویی

۱. های غیرملفوظ، در الحاق به «یای مصدری»، حذف می‌شود و «گِ» میـانجی بـه‌جای آن می‌آید: بندگی. در چند کلمه، های غیرملفوظ در الحاق به «یای نسبت» افتاده و «گِ» میانجی اضافه شده است: «خانگی»، «همیشگی»، «هفتگی».

کسرهٔ اضافه

نشانهٔ کسرهٔ اضافه در خط آورده نمی‌شود، مگر بـرای رفـع ابهـام در کلمـاتی کـه دشواری ایجاد می‌کند:

اسبِ سواری / اسبْ‌سواری

ــ کلماتی مانند **رهرو**، **پرتو**، **جلو**، در حالتِ مضاف، گاهی با صـامت میـانجی «ی» می‌آید، مانند «**پرتوی آفتاب**» و گاهی بدون آن، مانند «**پرتوِ آفتاب**». آوردن یـا نیاوردن صامت میانجی «ی» تابع تلفّظ خواهد بود.

ــ برای کلمات مختوم به های غیرملفوظ، در حالتِ مضاف، از علامتِ «ء»[۱] استفاده می‌شود:

خانهٔ من، نامهٔ او

ــ «ی»، در کلمه‌های عربی مختوم به «یٰ» (که «آ» تلفّظ می‌شود)، در اضافه بـه کلمهٔ بعد از خود، به «الف» تبدیل می‌شود:

عیسای مسیح، موسای کلیم، هوای نَفْس، کُبْرای قیاس

---

۱. این علامت کوتاه‌شدهٔ «ی» است.

نشانهٔ همزه*

همزهٔ میانی

الف) اگر حرفِ پیش از آن مفتوح باشد، روی کرسی «ا» نوشته می‌شود، مگر آنکه پس از آن مصوّتِ «ای» و «او» و «ــِـ» باشد که در این صورت روی کرسیِ «یـ» نوشته می‌شود:

رأفت، تأسّف، تلألؤ، مأنوس، شأن

رئیس، لئیم، رئوف، مئونت، مطمئن، مشمئز

تبصره: در کلمات عربی بر وزنِ «مُتَفَعِّل» نظیر **متأثّر، متأخّر، متألّم** که در تداول، اولین فتحهٔ آنها به کسره تبدیل شده، همان صورتِ عربی آن ملاک قرار گرفته است.

ب) اگر حرفِ پیش از آن مضموم باشد، روی کرسی «و» نوشته می‌شود، مگر آنکه پس از آن مصوّتِ «او» باشد که در این صورت روی کرسی «یـ» نوشته می‌شود:

رؤیا، رؤسا، مؤسّسه، مؤذّن، مؤثّر، مؤانست

شئون، رئوس

---

* گاهی، خصوصاً در خوشنویسی، در زیرِ همزهٔ پایانی «ء»، بدون اینکه به کلمهٔ دیگری اضافه شده باشد، علامتی شبیه کسره می‌گذارند که صحیح نیست.

ج) اگـر حـرفِ پـیش از آن مفتـوح یـا سـاکن و پـس از آن حـرف «آ» باشـد، به‌صورتِ ـآ/ آ نوشته می‌شود:

مآخذ، لآلی، قرآن، مرآت

در بقیهٔ موارد و در کلّیهٔ کلماتِ دخیلِ فرنگی با کرسی «ئ» نوشته می‌شود:

لئام، رئالیست، قرائـات، اسـتثنائات، مسـئول، مسـئله، جرئـت، هیئـت، لئون، سئول، تئاتر، نئون[1]

استثنا: **توأم**

همزهٔ پایانی

الف) اگر حرفِ پیش از آن مفتوح باشد (مانند همزهٔ میـانی ماقبـل مفتـوح)، روی کرسی «ا» نوشته می‌شود:

خلأ، ملأ، مبدأ، منشأ، ملجأ

ب) اگر حرف پیش از آن مضموم باشد (مانند همـزهٔ میـانی ماقبـل مضـموم)، روی کرسی «و» نوشته می‌شود:

لؤلؤ، تلألؤ

ج) اگر حرفِ پیش از آن مکسور باشد، روی کرسی «ی» نوشته می‌شود:

متلألئ[2]

د) اگر حرفِ پیش از آن ساکن یا یکی از مصوّتهای بلنـدِ «آ» و «او» و «ای» باشد، بدون کرسی نوشته می‌شود:

جزء، سوء، شیء، بُطء، بطیء، سماء، ماء، املاء، انشاء[3]

---

۱. کلمهٔ هیدروژن گاهی ئیدورژن نوشته می‌شود که صحیح نیست.

۲. کلمهٔ منشی در اصل مُنشِئ بوده است که در فارسی «ء» به «ی» بدل شده است.

۳. همزهٔ پایانی بدون کرسی در کلماتِ **انشاء، املاء، اعضاء**، در فارسی، در اضافه به کلمـهٔ بعد از خود، غالباً حذف می‌شود و به‌جای آن «ی» میانجی می‌آید، مانند **انشای خوب، اعضـای بدن**، ولی حفظِ همزهٔ آن هم صحیح است: **انشاءِ خوب، اعضاءِ بدن**.

تبصرهٔ ۱: کلماتی مانند **انشاء، املاء، اعضاء** در فارسی بدون همزهٔ پایانی هم نوشته می‌شود که صحیح است.

تبصرهٔ ۲: هرگاه همزهٔ پایانی ماقبل ساکن (بدون کرسی) یا همزهٔ پایانی ماقبل مفتوح (با کرسی «ا») و یا همزهٔ پایانی ماقبل مضموم (با کرسی «و») به یای وحدت یا نکره متّصل شود، کرسی «ی» می‌گیرد و کرسی قبلی آن نیز حفظ می‌شود.

جزئی، شیئی، منشائی، لؤلوئی

راهنمای کتابتِ همزه، در صفحات بعد، در جدول شمارهٔ ۳، ارائه شده است.

جدول ۳. راهنمای کتابت همزه

کرسی «ا»		کرسی «و»	کرسی «ی»	بدون کرسی
«أ، ـأ»	«آ، ـآ»	«ؤ، ـؤ»	«ئ، ـئ»	«ء»
بأس	قرآن	تلألؤ	ائتلاف	بُطء
تأثیر	لآلی	رؤسا	ارائه	بَطیء
تأخّر	مآل	رؤیا	اسائه	جزء
تأخیر	مرآت	رؤیت	استثنائات	سوء
تأدیب	مآخذ	سؤال	استثنائی	شیء
تأذّی	مآثر	فؤاد	القائات	ضوء
تأسّف	منشآت	لؤلؤ	اورلئان	فیء
تأسیس	مآب	لؤم	ایدئالیسم	ماء
تأکید	مآرب	مؤالفت	بئاتریس	
تألّف		مؤانست	بئر	
تألیف		مؤتلف	پرومتئوس	
تأمّل		مؤتمن	پنگوئن	
تأمین		مؤثّر	تبرئه	
تأنّی		مؤدّب	تخطئه	
تأنیث		مؤدّی	تئاتر	
تأویل		مؤذّن	تئودور	
تفألّ		مؤسّس	توطئه	
تلألؤ		مؤسّسه	جزئی	
توأم		مؤکّد	سوئی	

کرسی «ا»		کرسی «و»	کرسی «ی»	بدون کرسی
«أ، ـأ»	«آ، ـآ»	«ؤ، ـؤ»	«ئ، ـئ»	«ء»
خلأ		مؤلّف	جرئت	
رأس		مؤمن	دنائت	
رأی		مؤنّث	دوئل	
سبأ (قرآنی)		مؤوّل	رافائل	
شأن		مؤید	رئالیست	
مأثور			رئالیسم	
مأجور			رئوس	
مأخذ			رئوف	
مأخوذ			رئیس	
مأذون			ژوئن	
مأکول			ژئوفیزیک	
مألوف			سئانس	
مأمن			سئول	
مأمور			سوئد	
مأنوس			سیئات	
مأوا			شائول	
مأیوس			شئون	
مبدأ			قرائت	
متأثّر			قرائات	
متأخّر			کاکائو	
متأذّی			کلئوپاترا	
متألّم			لائوس	

کرسی «ا»		کرسی «و»	کرسی «ی»	بدون کرسی
«أ، ـأ»	«آ، ـآ»	«ؤ، ـؤ»	«ئ، ـئ»	«ء»
متأمّل			لئام، لئیم	
متأهّل			لئون	
متلألئ			لوئی	
مستأصل			مائومائو	
ملأ			مسائل	
ملجأ			مسئول	
منشأ			مئونت	
نبأ (قرآنی)			مرئوس	
یأس			مرئی	
			مشمئز	
			ناپلئون	
			نشئه	
			نشئت	
			نوئل	
			نئون	
			ویدئو	
			هیئت	

واژه‌ها و ترکیبات و عبارات مأخوذ از عربی

«ة» در واژه‌ها و ترکیبات و عباراتِ مأخوذ از عربی به صورتهای زیر نوشته می‌شود:

۱. اگر در آخرِ کلمه تلفّظ شود، به‌صورتِ «ت» نوشته می‌شود:

رحمت، جهت، قضات، نظارت، مراقبت، برائت

به استثنای **صلوة، مشکوة، زکوة، رحمةاللّه‌علیه** (در جایی که مراعاتِ رسم‌الخطّ قرآنی این کلمات در نظر باشد).

۲. اگر در آخرِ کلمه تلفّظ نشود، به‌صورت «ـه/ ه» (هـای غیرملفـوظ) نوشـته می‌شود:

علاقه، معاینه، نظاره، مراقبه، آتیه

و در این حالت از قواعد مربوط به «های» غیرملفوظ تبعیت می‌کند:

علاقه‌مند، نظارگان، معاینهٔ بیمار، مراقبه‌ای

۳. در ترکیباتِ عربی رایج در فارسی، مانند **کاملةالوداد، لیلةالقدر، ثقةالاسلام، خاتمةالامر، دایرةالمعارف**، معمولاً به‌صورت «ـة/ ة» نوشته می‌شود، اما گاهی در بعضی از ترکیبات، مانند **حجّت‌الاسلام** و **آیت‌الله**، به‌صورتِ «ت» می‌آید که آن هم درست است.

«**و**» که در برخی از کلمه‌های عربی، مانند **زکوة**، **حیوة**، **مشکوة**، **صلوة** به‌صورت «آ» تلفّظ می‌شود، در فارسی (جز در مواردی که رعایت رسم‌الخطّ قرآنیِ این‌گونه کلمات مورد نظر باشد) به‌صورتِ «**الف**» نوشته می‌شود.[۱]

زکات، حیات، مشکات، صلات

تبصره: کلمه‌هایی مانند **زکوة**، **مشکوة**، **صلوة** (اگر به این صورت نوشته شده باشد)، در اضافه به «ی» نسبت یا وحدت، با «ا» و «ت» نوشته می‌شود:

زکاتی، مشکاتی، صلاتی، حیاتی

«**الف کوتاه**» همیشه به‌صورت «الف» نوشته می‌شود، مگر در موارد زیر:

۱. الیٰ، علیٰ، حتّیٰ، اولیٰ، اوُلیٰ؛

۲. اسم‌های خاص:

عیسی، یحیی، مرتضی، مصطفی، موسی، مجتبی

تبصره: واژه‌هایی مانند **اسمٰعیل**، **هٰرون**، **رحمٰن** که در رسم‌الخطِّ قرآنی به این صورت نوشته می‌شود در فارسی با «الف» نوشته می‌شود: **اسماعیل**، **هارون**، **رحمان**. بعضی کلمات از قاعدهٔ فوق مستثناست: **الهی**، **اعلیحضرت**... .

۳. ترکیباتی که عیناً از عربی گرفته شده است:

اعلام‌الهدیٰ، بدرالدُّجیٰ، طوبیٰ لک، لاتُعَدُّولاتُحْصیٰ، سِدرَةُالمُنتَهیٰ، لاتُحصیٰ (صیغه‌های فعلی)

ــ اسامی سوره‌های قرآن (مانند یس، طه، و...) به‌شکل مضبوط در قرآن نوشته می‌شود، اما در کلماتی مانند **یاسین**، **آل طاها** و... قاعدهٔ تطابق مکتوب و ملفوظ رعایت می‌شود.

---

۱. اسامی خاص در متون قدیم و نام خانوادگی اشخاص، اگر با املای عربی ثبت شده باشد، به همان شکل حفظ می‌شود: **مشکوةالدّینی**، **حیوةالحیوان** و اگر با املای فارسی ثبت شده باشد به‌صورتِ **رحمت‌اللّه**، **حشمت‌اللّه** نوشته می‌شود.

تنوین، تشدید، حرکت‌گذاری
هجای میانی «ـ وو ـ»

آوردنِ تنوین (درصورتی‌که تلفّظ شود) در نوشته‌های رسمی و نیز در متون آموزشی الزامی است. تنوین به صورتهای زیر نوشته می‌شود:

۱. تنوین نصب: در همه جا به‌صورتِ «اً/ ـاً» نوشته می‌شود:

واقعاً، جزئاً، موقتاً، عجالتاً، نتیجتاً، مقدمتاً، طبیعتاً، عمداً، ابداً[۱]

تبصرهٔ ۱: کلمه‌های مختوم به همزه، مانند **جزء، استثناء، ابتداء**، هرگاه با تنوینِ نصب همراه باشد، همزهٔ آنها روی کرسی «ئ» می‌آید و تنوین روی «الفِ» بعد از آن قرار می‌گیرد: **جزئاً، استثنائاً، ابتدائاً.**

تبصرهٔ ۲: تاء عربی «ة/ ـة»، اعم از آنکه در فارسی به‌صورتِ «ت» یا «ه/ ـه» (های غیرملفوظ) نوشته یا تلفّظ شود، در تنوین نصب، بدل به «ت» کشیده می‌شود و علامت تنوین روی الفی قرار می‌گیرد که پس از «ت» می‌آید، مانند **نتیجتاً، موقتاً، نسبتاً، مقدمتاً، حقیقتاً.**

۲. تنوین رفع و تنوین جرّ: در همه‌جا به‌صورت ـٌ و ـٍ نوشته می‌شود و فقط

---

۱. اگر بخواهیم بی‌تنوین خوانده شود: مطلقا، اصلا، ابدا.

در ترکیبات مأخوذ از عربی که در زبان فارسی رایج است به کار می‌رود:

مشارٌالیه، مضافٌالیه، منقولٌعنه، مختلفٌفیه، متفقٌعلیه

بعبارةٍاُخری، اباًعن جدٍ، بایّ‌نحوٍکان.

گذاشتن تشدید همیشه ضرورت ندارد مگر در جایی که موجب ابهام و التباس شود که یکی از مصادیق آن هم‌نگاشت‌هاست:[۱]

معین/معیّن؛ علی/عِلّی؛ دوار/دوّار؛ کره/کُرّه؛ بنا/بنّا

تبصره: در متون آموزشی برای نوآموزان و غیرفارسی‌زبانان و نیز در اسناد و متونِ رسمی دولتی، گذاشتنِ تشدید در همهٔ موارد ضروری است.

حرکت‌گذاری تنها در حدّی لازم است که احتمال بدخوانی داده شود:

عُرضه/عَرضه؛ حَرف/حِرَف؛ بُرْد/بُرَد؛ سرْچشمه/سرِ چشمه

واژه‌های دارای هجای میانی «ـ وو ـ» با دو واو نوشته می‌شود:

طاووس، لهاوور، کیکاووس، داوود

تبصرهٔ ۱: نوشتن «داود» با یک واو به تبعیت از رسم‌الخطّ قرآنی بلامانع است.

تبصرهٔ ۲: در مورد نام شخص، ضبط نهادی‌شده (مطابق شناسنامه) اختیار می‌شود:

کاوس، کاوسی

---

۱. هم‌نگاشت: به واژه‌هایی اطلاق می‌شود که املای واحد اما دو تلفّظ و دو معنی متفاوت دارد.

ترکیبات*

در بابِ پیوسته‌نویسی و یا جدانویسی ترکیبات در زبان فارسی سه فرض قابل تصوّر است:

۱. تدوین قواعدی برای جدانویسی همهٔ کلمات مرکّب و تعیین مواردِ استثنا.

۲. تدوین قواعدی برای پیوسته‌نویسی همهٔ کلماتِ مرکب و تعیین مواردِ استثنا.

۳. تدوین قواعدی برای جدانویسی الزامی بعضی از کلماتِ مرکّب و پیوسته‌نویسی بعضی دیگر و دادنِ اختیار در خصوص سایر کلمات به نویسندگان.

فرهنگستان در تدوین و تصویبِ «دستور خطّ فارسی»، فرض سوم را برگزیده و تنها مواردِ الزامی جدانویسی و یا پیوسته‌نویسی را به شرح زیر معیّن کرده است:

الف) کلمات مرکّبی که الزاماً پیوسته نوشته می‌شود

۱. کلمات مرکّبی که از ترکیب با پیشوند ساخته می‌شود همیشه جدا نوشته می‌شود، مگر مرکّبهایی که با پیشوندهای «به»، «بی» و «هم»، با رعایتِ

---

* در اینجا ترکیبات شامل مرکب و مشتق است و به معنایی اعم از معنای موردنظرِ نویسندگانِ کتابهای دستور زبان به کار رفته است.

استثناهایی، ساخته می‌شود و احکام آن در «املای بعضی از واژه‌ها و پیشوندها و پسوندها» (ص ۲۲ و ۲۳) آمده است.

۲. کلمات مرکّبی که از ترکیب با پسوند ساخته می‌شود همیشه پیوسته نوشته می‌شود، مگر هنگامی که:

الف) حرف پایانی جزءِ اوّل با حرفِ آغازی جزءِ دوم یکسان باشد:

نظام‌مند، آب‌بان

ب) جزءِ اوّلِ آن عدد باشد:

پنج‌گانه، ده‌گانه، پانزده‌گانه

استثنا: **بیستگانی** (واحد پول)

تبصره: پسوندِ «وار» از حیثِ جدا و یا پیوسته‌نویسی تابع قاعده‌ای نیست، در بعضی کلمه‌ها جدا و در بعضی دیگر پیوسته نوشته می‌شود:

طوطی‌وار، فردوسی‌وار، طاووس‌وار، پری‌وار

بزرگوار، سوگوار، خانوار

۳. مرکّبهایی که بسیط‌گونه است:

آبرو، الفبا، آبشار، نیشکر، رختخواب، یکشنبه، پنجشنبه، سیصد، هفتصد، یکتا، بیستگانی

۴. جزءِ دوم با «آ» آغاز شود و تک‌هجایی باشد:

گلاب، پساب، خوشاب، دستاس

تبصره: جزءِ دوم، اگر با «آ» آغاز شود و بیش از یک هجا داشته باشد، از قاعده‌ای تبعیت نمی‌کند: گاهی پیوسته نوشته می‌شود، مانند **دلاویز، پیشاهنگ، بسامد**، و گاهی جدا، مانند **دانش‌آموز، دل‌آگاه، زبان‌آور**.

۵. هرگاه کاهش یا افزایشِ واجی یا ابدال یا ادغام و مزج یا جابه‌جاییِ آوایی در داخل آنها روی داده باشد:

چنو، هشیار، ولنگاری، شاهسپرم، نستعلیق، سکنجبین

۶. مرکبی که دست‌کم یک جزءِ آن کاربرد مستقل نداشته باشد:

غمخوار، رنگرز، کهربا

۷. مرکّبهایی که جدا نوشتن آنها التباس یا ابهام معنایی ایجاد کند:[1]

بهیار (به‌یار)، بهروز (به‌روز)، بهنام (به‌نام)

۸. کلمه‌های مرکّبی که جزءِ دوم آنها تک‌هجایی باشد و به‌صورت رسمی یا نیمه‌رسمی، جنبهٔ سازمانی و اداری و صنفی یافته باشد:

استاندار، بخشدار، کتابدار، آشپز

ب) کلمات مرکّبی که الزاماً جدا نوشته می‌شود

۱. ترکیبهای اضافی (شامل موصوف و صفت، و مضاف و مضافٌ‌الیه):

دست‌کم، شورای‌عالی، حاصل‌ضرب، صرفِ‌نظر، سیب‌زمینی، آب‌میوه، آب‌لیمو

۲. جزءِ دوم با «الف» آغاز شود:

دل‌انگیز، عقب‌افتادگی، کم‌احساس

۳. حرف پایانی جزءِ اول با حرف آغازی جزءِ دوم همانند یا هم‌مخرج باشد:

آیین‌نامه، پاک‌کن، کم‌مصرف، چوب‌بری، چوب‌پرده

۴. مرکّبهای اتباعی و نیز مرکّبهای متشکل از دو جزءِ مکرر:

سنگین‌رنگین، پول‌مول، تک‌تک، هق‌هق

۵. مصدر مرکّب و فعل مرکّب:

سخن‌گفتن، نگاه‌داشتن، سخن گفتم، نگاه داشتم

۶. مرکّبهایی که یک جزءِ آنها کلمهٔ دخیل فرنگی باشد:

خوش‌پُز، شیک‌پوش، پاگون‌دار

۷. عبارتهای عربی که شامل چند جزء باشد:

مع‌ذلک، من‌بعد، علی‌هذا، ان‌شاءالله، مع‌هذا، باری‌تعالی، حقّ‌تعالی، علی‌ایّ‌حال

---

۱. این التباس بیشتر در بِهْ، کَهْ و کُهْ (صورت کُهْ بیشتر در قدیم و عمدتاً در شعر به کار رفته است) مشاهده می‌شود: **بهساز، کهربا، کهکشان، کهگِل، کهریز، کُهسار.**

تبصره: هر دو صورت نوشتاریِ «باسمه‌تعالی» و «بسمه‌تعالی» جایز است.

۸. یک جزء از واژه‌های مرکّب عدد باشد:

پنج‌تن، هفت‌گنبد، هشت‌بهشت، نُه‌فلک، ده‌چرخه

تبصره: به‌استثنای عدد یک، که بسته به مورد و با توجّه به قواعد دیگر، با هر دو املا صحیح است:

یکسویه / یک‌سویه؛ یکشبه / یک‌شبه؛ یکسره / یک‌سره؛ یکپارچه / یک‌پارچه

۹. کلمه‌های مرکّبی که جزءِ اوّل آنها به هـای غیرملفوظ ختم شود (های غیرملفوظ در حکم حرف منفصل است):

بهانه‌گیر، پایه‌دار، کناره‌گیر

تبصره: کلمه‌هایی مانند **تشنگان، خفتگان، هفتگی، بچگی** که در ترکیب، هایِ غیرملفوظ آنها حذف شده و به‌جای آن «گِ» میانجی آمده است، از این قاعده مستثناست.

۱۰. کلمه با پیوسته‌نویسی، طولانی یا نامأنوس یا احیاناً پردندانه شود:

عافیت‌طلبی، مصلحت‌بین، پاک‌ضمیر، حقیقت‌جو

۱۱. هرگاه یکی از اجزای کلمهٔ مرکّب دارای چند گونهٔ مختوم به حرفِ منفصل و حرفِ متّصل باشد، چون جدانویسی گونه یا گونه‌های مختوم به حرفِ منفصل اجباری است به‌تبع آن جدانویسیِ گونه یا گونه‌های دیگر نیز منطقی‌تر است:

پابرهنه / پایْ‌برهنه؛ پامال / پایْ‌مال

۱۲. یک جزء کلمهٔ مرکّب صفتِ مفعولی یا صفتِ فاعلی باشد:

اجل‌رسیده، نمک‌پرورده، اخلال‌کننده، پاک‌کننده

۱۳. یک جزء آن اسم خاص باشد:

سعدی‌صفت، عیسی‌دم، عیسی‌رشتهٔ‌مریم‌بافته

۱۴. جزءِ آغازی یا پایانی آن بسامد زیاد داشته باشد:

نیک‌بخت، هفت‌پیکر، شاه‌نشین، سیه‌چشم

۱۵. هرگاه با پیوسته‌نویسی، اجزای ترکیب معلوم نشود و احیاناً ابهام معنایی پدید آید:

پاک‌نام، پاک‌دامن، پاک‌رای، خوش‌بیاری

واژه‌هایی با چند صورت املایی

در فارسی کلماتی وجود دارد که دارای دو یا چند صورتِ املایی مضبوط است. مرادْ واژه‌هایی است که در کتابتِ آنها حروف هم‌آوا (ا/ ع؛ ت/ ط؛ ث/ س/ ص؛ ح/ ه؛ ذ/ ز/ ض/ ظ؛ غ/ ق) به کار رفته باشد. فهرست این واژه‌ها و ضبطِ پیشنهادی برای آنها، به تفکیک عام و خاص، به شرح زیر است:

فهرست واژه‌های دارای دو یا چند صورت املایی با ضبط مختار

در این فهرست فقط واژه‌هایی درج شده است که دارای دو یا چند صورتِ املایی ضبط‌شده باشد و علاوه بر آن در زبان فارسی امروز به کار رود، یا واژه‌هایی چون نامهای گیاهان و جانوران و خوراکها و داروها و نظایر آنها که کاربرد فراوان دارد.

واژه‌های مهجور یا متروک در فهرست نیامده است. این گونه واژه‌ها از هر متنی با ضبطِ همان متن نقل می‌شود.

در مواردی که ضبطِ کلمه یا اسمی (اعم از اسم شخص یا محل جغرافیایی) با ضبطِ مختارِ آن کلمه یا اسم متفاوت باشد، در متون تاریخی و قدیمی همان ضبطِ قدیم نوشته می‌شود.

در ضبط واژه‌ها، ضوابط زیر به ترتیبِ اولویت رعایت شده است:

ــ رواج ضبط: مثلاً صورتهای **آذوقه**، **حوله**، **حلیم**، **تالار**، **قدّاره**، **قورباغه** و... به همین اعتبار انتخاب شده است.

ــ در موارد نادر، بعضی ملاحظات تاریخی و همچنین پرهیز از افزایش تعداد واژه‌هایی که دارای املای واحد اما به دو یا چند معنی است مورد نظر بوده است.

ــ عموماً ضبط کتابهای درسی، به‌ویژه دبستانی، ترجیح داده شده است.

ــ صورت املایی تازه، هرچند مرجّح باشد، پیشنهاد نشده است.

صورتهای املایی*	ضبط مختار
آ / ا	
آزوقه/ آذوقه	آذوقه
آروغ/ آروق	آروغ
آقا/ آغا	آقا (کلمهٔ «آقا» امروزه با حرف «ق» نوشته می‌شود، ولی این کلمه در قدیم گاهی لقب زنان بوده و با حرف «غ» به‌صورت «آغا» نوشته می‌شده است، مانند شادملک‌آغا، گلین‌آغا، و گاهی نیز با همین کتابت در مورد مردان به کار می‌رفته است، مانند آغامحمّدخان و آغاپاشا. در این موارد خاص، در خطّ فارسی امروز نیز همان ضبطِ قدیم رعایت می‌شود.)
اتاق/ اطاق	اتاق
اتو/ اطو	اتو/ اطو

* واژه‌هایی که حرف آغازی آنها دارای دو گونهٔ نوشتاری است، برای سهولتِ مراجعه، فقط ذیلِ حرفی آورده شده است که اگر می‌خواستیم آن کلمه را به فارسی سره بنویسیم با آن حرف می‌نوشتیم، به‌جز کلماتی که با دو حرفِ «ق» و «غ» آغاز می‌شود که ذیل حرف «ق» آورده شده است.

صورتهای املایی	ضبط مختار
اختاپوس/ اختاپوث	اختاپوس
اسطبل/ اصطبل	اسطبل
اسطرلاب/ اصطرلاب	اسطرلاب
افسنتین/ افسنطین	افسنتین
اَلَم‌شنگه/ عَلَم‌شنگه	اَلَم‌شنگه
امپراتور/ امپراطور	امپراتور
امپراتریس/ امپراطریس	امپراتریس
اُتراق/ اطراق	اُتراق
ب	
باباغوری/ باباقوری	باباغوری
باتری/ باطری	باتری/ باطری
باتلاق/ باطلاق	باتلاق
باجناغ/ باجناق	باجناغ
بغچه/ بقچه	بغچه/ بقچه
بلغور/ بلقور	بلغور
بلیت/ بلیط	بلیت
پ	
پاتوق/ پاتوغ	پاتوق
ت	
ترق‌وتوروق/ تاراغ‌وتوروغ	ترق‌وتوروق
تارم/ طارم	طارم
تنبور/ طنبور	تنبور
تاس/ طاس	طاس
تاس‌کباب/ طاس‌کباب	طاس‌کباب

صورتهای املایی	ضبط مختار
تاغ/ تاق (نام درختچه)	تاغ
تاق/ طاق	طاق
تاق/ طاق (در مقابل جفت)	تاق
تاقدیس/ طاقدیس	طاقدیس
تالار/ طالار	تالار
تاول/ طاول	تاول
تایر/ طایر (چرخ‌ماشین)	تایر
تباشیر/ طباشیر	تباشیر
تبرخون/ طبرخون	تبرخون/ طبرخون
تبرزد/ طبرزد	تبرزد/ طبرزد
تبرزین/ طبرزین	تبرزین
تپانچه/ طپانچه	تپانچه
تپیدن/ طپیدن	تپیدن (مشتقات آن نیز با «ت» نوشته می‌شود)
تُپق/ طُپق/ تُپغ	تُپُق
تُتماج/ طُطماج (نام نوعی آش)	تُتماج
تراز/ طراز	تراز (= ترازِ آبی)
تراز/ طراز	طراز (= نگارِ جامه) (همچنین در عبارتی مثل «طراز اول» به معنای «دارای مقام اول») هم‌تراز و هم‌طراز هر دو صحیح است.
ترخون/ طرخون	ترخون
ترقّه/ طرقّه	ترقّه
تشت/ طشت	تشت/ طشت
تغار/ طغار	تغار
توبیقا/ طوبیقا	طوبیقا
توفان/ طوفان	توفان/ طوفان

صورتهای املایی	ضبط مختار
چ	
چارق/ چارغ	چارق
چلغوز/ چلقوز	چلغوز
خ	
ختمی/ خطمی (گُل)	خطمی
د	
دوقلو/ دوغلو	دوقلو
ز	
زغال/ ذغال	زغال
س	
سوغات/ سوقات	سوغات
غ	
غلتیدن/ غلطیدن	غلتیدن (همچنین مشتقات آن مثل «غلتان»، «غلتک»، «بام‌غلتان»)
ق	
قاتی/ قاطی	قاتی
قاروقور/ غاروغور	قاروقور
قباد/ غباد (نام ماهی)	قباد
قدّاره/ غدّاره	قدّاره

صورتهای املایی	ضبط مختار
قُدقُد/ غُدغُد	قُدقُد
قدغن/ غدغن/ غدقن	غدغن
قراقروت/ قراقروط	قراقروت
قرتی/ غرتی	قرتی
قرشمال/ غرشمال	قرشمال
قُرُق/ غُرُق	قُرُق
قرمه/ غرمه/ قورمه	قورمه
قروش/ غروش	قروش
قَزقان/ قَزغان	قَزقان
(گونه‌های دیگر: قازغان/ قازقان، غزغن/ قزغن)	
قشقرق/ غشغرق	قشقرق
قشلاق/ قشلاغ	قشلاق
(گونه‌های دیگر: قیشلاق/ قیشلاغ)	
قفس/ قفص	قفس
قُلُپ/ غُلُپ	قُلپ
قلنبه/ غلنبه	قلنبه
قلیان/ غلیان	قلیان
قورباغه/ غورباغه	قورباغه
قورت/ غورت	قورت
قوطی/ قوتی	قوطی
قِیقاج/ غِیقاج	قِیقاج
قِیماق/ قِیماغ	قِیماق

ل

لاتاری/ لاطاری	لاتاری
لق/ لغ	لق
لق‌ولوق/ لغ‌ولوغ	لق‌ولوق

صورتهای املایی	ضبط مختار
لَق‌لَق/ لَغ‌لَغ	لَق‌لَق
لوطی/ لوتی	لوطی
م	
ملات/ ملاط	ملاط
ن	
ناسور/ ناصور	ناسور
نسطوری/ نستوری	نسطوری
نِق‌نِق/ نِغ‌نِغ	نِق‌نِق
نفت/ نفط	نفت
نفتالین/ نفطالین	نفتالین
و	
ورغُلُمبیدن/ ورقُلُمبیدن	ورقُلُمبیدن
وَق‌وَق/ وَغ‌وَغ	وَغ‌وَغ
هـ	
هلیم/ حلیم	حلیم
هوله/ حوله	حوله
هیز/ حیز	هیز
ی	
یاتاقان/ یاطاقان	یاتاقان
یالقوز/ یالغوز	یالقوز
یُرقه/ یُرغه/ یورقه/ یورغه	یورغه
یُغور/ یُقور	یُغور

فهرست اَعلامِ دارای دو یا چند صورت املایی با ضبط مختار

صورتهای املایی	ضبط مختار
آ / ا	
آغاخان/ آقاخان	آقاخان
آغاجری/ آقاجری	آغاجری
آلاداغ/ آلاداق	آلاداغ
اُترار/ اُطرار	اُترار
اتریش/ اطریش	اتریش
استهبانات/ اسطهبانات/ اصطهبانات	اصطهبانات[1]
استخر/ اسطخر/ اصطخر	استخر/ اسطخر
ایتالیا/ ایطالیا	ایتالیا
ایذه/ ایزه	ایذه
ب	
باتوم/ باطوم	باطوم
بوذرجمهر/ بوزرجمهر	بوزرجمهر
پ	
پتر کبیر/ پطر کبیر	پتر کبیر
پترزبورگ/ پطرزبورگ	پترزبورگ
ت	
تائیس/ طائیس	تائیس
تاب/ طاب (نام رودی که از کهکیلویه سرچشمه می‌گیرد)	تاب

۱. وزارت کشور، در تقسیمات کشوری، «**استهبان**» را به‌جای «**استهبانات**» برگزیده است.

صورتهای املایی	ضبط مختار
تارم/ طارم	طارم
تالش/ طالش	تالش/ طالش
تایباد/ طایباد	تایباد
تَبَرک/ طَبَرک	تَبَرک
تپور/ طپور	تپور
تخار/ طخار	تخار/ طخار
تخارستان/ طخارستان	تخارستان/ طخارستان
ترابلس/ طرابلس	طرابلس
ترشیز/ طرشیز	ترشیز
ترقبه/ طرقبه	ترقبه/ طرقبه*
تسوج/ طسوج	تسوج*/ طسوج
توالش/ طوالش	توالش/ طوالش*
توس/ طوس	توس/ طوس*
توسی/ طوسی	طوسی (طوسی وقتی اسم یا لقب باشد، مانند خواجه نصیرالدّین طوسی، فردوسی طوسی، همیشه با «ط» می‌آید.)
تهران/ طهران	تهران
تهماسب/ طهماسب	تهماسب/ طهماسب
تهمورث/ طهمورث	تهمورث/ طهمورث
تیسفون/ طیسفون	تیسفون
ج	
جابلسا/ جابلصا	جابلسا
خ	
ختا/ خطا	ختا

---

* انتخابِ وزارت کشور

صورتهای املایی	ضبط مختار
خواف/ خاف	خاف
ز	
زنون/ ذنن	زنون
س	
ساوجبلاغ/ ساوجبلاق	ساوجبلاغ
سُغد/ صُغد	سُغد
سقلاب/ صقلاب	سقلاب/ صقلاب
ش	
شبورغان/ شبورقان	شبورغان
ع	
عیسو/ عیصو	عیسو
ق	
قباد/ غباد	قباد
قَرلغ/ قَرلق	قَرلق
قره‌آغاج/ قره‌آقاج	قره‌آغاج
ک	
کیقباد/ کیغباد	کیقباد
ل	
لوت/ لوط (کویر)	لوت
لوت/ لوط (قوم)	لوط